

کند و کاوی در علل شکل گیری واقعه حرّه

سیدعلیرضا واسعی^۱

چکیده: در ذی حجه سال ۶۳ هجری، به دنبال شورش در مدینه، کارزاری میان سپاه یزید و مدنیان در شرق مدینه رخ داد که به اعتبار محل وقوع آن، واقعه حرّه نامیده شد. این واقعه هزینه‌های سنگینی، به ویژه برای مردم مدینه در برداشت. گذشته از تخریب، غارت و کشتار وحشتناکی که صورت گرفت، هتک حرمت و رفتار غیر اخلاقی بی سابقه‌ای سر زد که به آسانی توجیهی برای آن نمی توان یافت. خشونت‌های اعمال شده از سوی شامیان، تنها در زمان درگیری نبود، بلکه حتی پس از شکست مدنی‌ها، هم چنان ادامه داشت. این که به راستی چه علل و عواملی موجب بروز این واقعه گردید و چرا شامیان به رفتاری روی کردند که نه تنها با هیچ یک از موازین دینی، اخلاقی و انسانی هم سازی نداشت، بلکه با سنت‌های عربی نیز توجیه پذیر نبود؟ در این مقال کوشش می شود تا علت یا علل واقعی رخداد حرّه واکاوی شود و طبعاً منطق رفتار شامیان نیز تا حدی ذیل آن مفهوم می گردد، هر چند این سخن به معنای تأیید عمل آنان نیست. فرضیه اصلی نوشتار آن است که عمیق شدن فاصله میان انتظار مردم مدینه و آن چه در اختیار داشتند، موجب شورش آنان و به دنبال آن شکل گیری واقعه حرّه گردید و در نگاه شامیان این اعتراض، سر بر آوردن رقابت کهن عربی بود که سرسختانه می بایست سرکوب شود.

واژه‌های کلیدی: واقعه حرّه، شورش مدینه، شامیان، یزید، مسلم بن عقبه، عبدالله بن حنظله

۱ دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی vaseiali@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۵ تاریخ تأیید: ۹۲/۰۲/۰۷

Exploring the reasons behind the formation of Harrehh event

Seyyed Alireza Vasei¹

Abstract: Two years after the events of Ashura, a rebellion arose in Medina which led to the confrontation of the army of Yazid with the people of Medinians. The event became known Harreh because it happened in a place in the east of Medina called Harreh. This incident inflicted destruction; looting, terrifying massacre, unprecedented outrage and immoral behavior on the people of Medina, which couldn't be easily justified. People of Sham continued their violent behavior even after defeating the people of Medina. The following questions are the main purpose of this research: what reasons did actually cause this occurrence? Why people of Sham committed such brutalities against the people of Medina, which couldn't be justified according to religious, moral and human criteria or the Arabic tradition? This study tries to find an answer for the reason behind the behavior of the people of Sham without intending to approve it. Furthermore the research tries to find an answer and the logic for the wrong – doings committed by the people of sham. The main hypothesis of this research is that the huge gap between available resources and the expectations of the people of Medina provoked the rebellious and according to the people of Sham's point of view, this rebellion which was an old Arab rivalry had to be strongly suppressed.

Keywords: Harreh event, Shamiyan, Yazid Ibn Moawiyah, Muslim Ibn Oqbah, Abdullah Ibn Hanzaleh

1 Associated Professor of Institute of Islamic Sciences and Culture

vaseiali@yahoo.com

مقدمه

در تاریخ اسلام، به ویژه دوران نخست آن، وقایع بسیاری رخ داده، که هر یک می‌تواند مایهٔ تأمل‌ها و پژوهش‌های محققانه برای عبرت‌گیری باشد؛ وقایع زمان پیامبر(ص)، نبردها و فتوحات زمان خلفای نخست، صلح امام حسن(ع) و دیگر رویدادها، اما آن چه در زمان حاکمیت یزیدبن معاویه رخ داد، از همه موارد دیگر متمایز است. یزید که به دنبال طراحی و سیاست‌گذاری پدرش معاویه، به سال ۶۰ هجری بر اریکه قدرت تکیه زد و خود را خلیفهٔ مسلمین خواند، در آغازین ماه‌های حکومت‌اش، به بهانهٔ اخذ بیعت، سخت‌گیری‌هایی را نسبت به بزرگان دینی اعمال کرد و به دنبال آن فرزند رسول خدا(ص)، امام حسین(ع) و یارانش را به بدترین شکل به شهادت رساند، خاندان‌اش را به اسارت برد و بر اهل بیت پیامبر توهین‌ها روا داشت و هنوز زخم‌های برآمده از این حادثه التیام نیافته بود که در برخورد با شورش مردم مدینه فاجعهٔ دیگری آفرید.

یزید که از پشتوانهٔ تربیت دینی بی‌بهره بود و از دغدغه‌های ارزشی نیز فاصله داشت، به رغم مطالبات دینی مردم، بر سنت‌های جاهلی و نگره‌های بدوی مشی می‌کرد. او در عرصهٔ قدرت و حکومت، تنها به عنصر خشونت و شمشیر می‌اندیشید و بر خلاف پدر، از سیاست مدارا و گفتگو بی‌بهره بود، به همین سبب برای ایجاد امنیت سیاسی، از سپاه نظامی بهره می‌گرفت و هر اعتراضی را با سرکوب پاسخ می‌گفت، از این رو وقتی از شورش مدنیان اطلاع یافت، سپاهی سنگین به فرماندهی مسلم‌بن عقبه به سوی مدینه روانه کرد و از آنان خواست تا شورشیان را بر جای خویش بنشانند و آنان نیز چنین کردند. در این مقال که هدف اصلی واکاوی چرایی رخ داد واقعهٔ حرّه است، البته به ناچار اندکی در بیان واقعه نیز سخن به میان خواهد آورد.

در خصوص واقعهٔ حرّه و نیز چرایی وقوع آن در تواریخ کهن و در نوشته‌های کنونی کم و بیش مطالبی انعکاس یافته است، اما به طور خاص و به ویژه از منظر تبیین فلسفهٔ قیام، هم چنان جای واکاوی و ژرف‌اندیشی‌های نظریه‌پردازانه وجود دارد، اما پیش از ورود به بحث، تأکید بر چند نکته را لازم می‌داند؛ نخست آن که روی دادهای اجتماعی هرگز تابع علت واحدی رخ نمی‌دهند و شناخت همهٔ علت‌ها نیز کاری به شدت مشکل است، از این رو یکایک دیدگاه‌هایی که ذکر می‌شود، به عنوان بیان یکی از علت‌ها می‌تواند تا حدی قابل پذیرش باشد، هر چند شناخت علت اصلی هم چنان قابل پی‌جویی است. دوم این که همه آن

چه در گزارش‌های تاریخی صورت بسته، لزوماً از اعتبار علمی برخوردار نیست و چه بسا به زیاده‌گویی‌ها و تحریف‌هایی آلوده شده باشد، از این رو نویسنده می‌کوشد تا جایی که داده‌های تاریخی و گزارش‌های همراهی می‌کند، سخن مستندی ارائه دهد، هر چند با آنچه مشهور است اندکی فاصله بیابد. سه دیگر آنکه در گزارش‌هایی که پای عدد و رقم به میان می‌آید، کشف حقیقت با مشکل بیشتری روبرو می‌گردد و طبعاً محتاطانه‌تر باید گام برداشت و در آخر این که گزارش‌های تاریخی معطوف به مقوله‌های مذهبی یا امور عاطفی بیش از دیگر گزارش‌ها در معرض آلوده شدن به مجعولات و اکاذیب‌اند، چنان که بیان روایات درست یا تبیین مقرون به واقع آن‌ها نیز چه بسا موجب ناخوشایندی عده‌ای گردد، با همه این‌ها نویسنده می‌کوشد از مسیر راستی فاصله نگیرد.

در خصوص علت یا علل شورش مدنیان که به واقعه حرّه انجامید، چند دیدگاه وجود دارد. برخی آن را اعتراضی برآمده از آن چه در واقعه کربلا رخ داده بود می‌دانند، دسته‌ای آن را زاده نوع مواجهه امیر مدینه در اخذ مالیات ذکر می‌کنند، برخی آن را ناشی از آگاهی مردم نسبت به شخصیت غیر اسلامی و به دور از شئون انسانی یزید ذکر کرده‌اند و عده‌ای دیگر، آن را به ریشه‌های رقابتی فرهنگ قبیله‌ای جنوبی و شمالی یا هاشمی و اموی که ریشه در تاریخ پیشااسلامی عرب دارد پیوند می‌دهند، اما به باور نویسنده، این شورش، زاده امری متأخر و پسااسلامی است؛ مقوله جایگاه و انتظار مدنیان که در قالب دینی یا در پناه ارزش‌های اسلامی قرار گرفت تا حکومت عربی شامی را از صحنه برکنار سازد، بنا بر این فرضیه نوشتار در تبیین شورش، فاصله میان چشم داشت و دریافت (انتظار و اصطیاد) البته با بن‌مایه‌های دینی است، هر چند دیگر عوامل نیز بدون تأثیر نبوده‌اند. این نوشته در سه بخش شکل می‌گیرد؛ چگونگی شورش، تصویری از واقعه حرّه و علت یا علل شورش.

۱. شورش پدید آمده در مدینه و کنش‌های صورت گرفته

علت شورش مردم مدینه تابع هر علتی که باشد، آگاهی از شخصیت یزید موجب شعله‌ور شدن آن گردید. داستان ملاقات هیأت اعزامی به دربار یزید، به هر دلیلی صورت گرفته باشد، رهاوردی ضد یزیدی برای مدنیان داشت. چنان که گفته شد، عبدالله بن حنظله و دیگران پس از ملاقات با یزید و مشاهده آن چه در دربار وی حاکم بود، به شدت زبان به انتقاد گشوده و خلافت وی را نامشروع خواندند. مردم مدینه با شنیدن آن نه تنها به خلع یزید از خلافت و

بیعت با عبدالله روی کردند، بلکه برای ابراز انزجار خود نسبت به دستگاه خلافت، با اتحاد و انسجامی تمام وارد صحنه شده و امویان را که شمارشان نزدیک به هزار نفر^۱ و به قولی چهار هزار نفر بود^۲ به حکم هم پالگی‌شان با دستگاه خلافت، از مدینه بیرون راندند. اینان به خانه مروان بن حکم در آمدند و در محاصره‌ای نه چندان سخت^۳ قرار گرفتند. ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: اینان که در میانشان عثمان بن محمد بن ابی سفیان، و ولید بن عتبه بن ابی سفیان، و پیروان‌شان از بردگان و کودکان و توده مردم بودند، تا ذی‌خشب رانده شدند و آن گاه حریت رقاصه و یارانش که متصدی اخراج آنان بودند، به مدینه بازگشتند. اینان ده روز در آنجا ماندند، آنگاه حبیب بن کره را برای خبر رسانی و کمک خواهی از یزید بن معاویه به شام فرستادند. وقتی این خبر به مردم مدینه رسید، دسته‌ای از افراد را به سراغ آنان فرستاده و از آنجا نیز با تحقیر و بد رفتاری بیرونشان کردند.^۴ رفتار مدنیان با امویان و کارگزار خلیفه، بدیهی بود که خشم یزید را بر انگیزد و وی برای چاره‌جویی یا گوشمالی مدنیان وارد صحنه سازد، و چنین شد.

رفتار مدنیان با دستگاه خلافت یزید و نوع مواجهه‌ای که با هم‌اندیشان آن داشتند، از عمق تفاوت جهان‌بینی مردم مدینه با شامیان پرده برمی‌دارد، به گونه‌ای که هر یک را از منظر دیگری تا حد غیر مسلمان فرو می‌کشد. طبیعی است در چنین وضعیتی هر نوع کنش‌گری توجیه می‌یابد و مسلم با همین رویکرد به قتل و غارت و خشونت و حتی اعمال رفتار غیر اخلاقی فرمان داد.^۵

۲. چستی واقعه حرّه

برابر داده‌های تاریخی، وقتی خبر شورش مدنیان از سوی مروان بن حکم^۶ که از بزرگان اموی

۱ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جوزی [بی تا]، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۶، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۱، ص ۱۳.

۲ احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م)، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۵، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ص ۳۲۸؛ هر چند این قول در جایی دیگر ذکر نشده است. طبری سه هزار نفر را نیز ذکر می‌کند (رک: طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، تاریخ الطبری، ج ۷، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چ ۴، ص ۳۱۰۲).

۳ حبیب بن کره که خود از نزدیک شاهد ماجرا بود، بر آن است که محاصره چندان سخت نبود (طبری، همان، ج ۷، ص ۳۱۰۱).

۴ ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی (۱۴۱۵ق)، الاغانی، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۱، ص ۵۴.

۵ سید علیرضا واسعی (۱۳۹۱ش)، واقعه حرّه رویارویی ارزش‌های دینی و سنت‌های جاهلی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ ۱، ص ۱۹۱ به بعد.

۶ طبری، همان، ج ۵، ص ۴۸۳ و بلاذری، همان، ج ۵، ص ۳۲۱.

مدینه بود، به شام رسید، یزید به شدت خشمگین و آشفته شد^۱ و در مقام چاره جویی و یافتن راهی برای یاری امویان مدینه بر آمد. او گویا ابتدا از عمرو بن سعید که پیش از این تولیت آن دیار را بر عهده داشت، خواست تا وارد این عرصه شده و فرماندهی سپاه را به عهده گیرد، اما وی با ذکر خدمات خود، از یزید خواست تا وی را از کشتن قریشیان معذور دارد،^۲ چنان که عیبدالله بن زیاد با ذکر آن چه در کربلا و با خاندان رسول انجام داده بود، از پذیرش این امر اعتذار جست.^۳ برخی از فردی به نام صخر بن ابی جهم نیز یاد می کنند که برای این کار نشان شده بود، اما پیش از حرکت اجلاس فرا رسید.^۴ یزید پس از یأس از اینان به سراغ مسلم بن عقبه رفت؛ فردی که پیش از این معاویه او را به عنوان فردی خیرخواه به یزید توصیه کرده بود.^۵

عزم یزید البته خیرخواهانی را به میانجی گری کشاند تا شاید او را از مواجهه با مدنیان بازدارند؛ نعمان بن بشیر، برادر مادری عبدالله بن حنظله و عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، اما نتیجه ای حاصل نشد، چون پیشنهاد نخست از سوی یزید رد شد و نظر دومی گر چه یزید را تا حدی متقاعد کرد، اما از سوی مدنیان مقبول واقع نشد و در نهایت سپاه یزید به فرماندهی مسلم به سوی مدینه راه افتاد. مدنیان وقتی از این حرکت آگاهی یافتند، برای مقابله با آنان از تاکتیک هایی بهره گرفتند که برخی از آن ها به جهت سابقه تاریخی از رنگ دینی نیز بهره داشت؛ کندن خندق در بخش های قابل نفوذ اطراف شهر؛ یعنی همان جاهایی که در نبرد احزاب کنده شده بود،^۶ کشیدن دیوار بلند در بخش هایی از شهر^۷ و نیز مسموم سازی چاه های

۱ اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۵۵؛ ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی ابن کثیر (۱۴۰۸/ق ۱۹۸۸ م)، البدایه والنهایه، تحقیق علی شیری، ج ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲ ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۱۴.

۳ طبری، همان، ج ۵، ص ۴۸۵؛ ابن کثیر، همان، ج ۸، ص ۲۲۰.

۴ اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۵۵؛ محمد بن حبان بن احمد تمیمی بستی بن حبان (۱۴۱۱/ق ۱۹۹۱ م)، مشاهیر علماء الامصار، تحقیق مرزوق علی ابراهیم، بیروت: دارالوفاء، ج ۱، ص ۴۰.

۵ شهاب الدین ابن عبدربه (۱۴۰۴ ق)، العقد الفرید، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱، ص ۱۳۷؛ ابن کثیر، همان، ج ۸، صص ۲۲۲-۲۲۳؛ محمد بن علی بن طباطبائی المعروف به ابن طقطقی (۱۴۱۸/ق ۱۹۹۷ م)، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه، تحقیق عبد القادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۶ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (۱۴۰۷/ق ۱۹۸۷ م)، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۵، بیروت: دار الکتب العربی، ج ۱، ص ۲۶؛ ابن کثیر، همان، ج ۸، صص ۲۱۹-۲۲۰.

۷ محمد بن سعد بن منیع هاشمی بصری (۳۷۴ ش)، طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۵، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، ص ۲۶۳. ۸ ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی [بی تا]، التنبیه و الإشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی، ص ۲۶۴؛ ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۱۵.

۹ احمد بن ابی یعقوب معروف به ابن واضح (۲۸۴) [بی تا]، تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت: دار صادر، ص ۲۵۰.

بیرون مدینه که در مسیر راه سپاهیان قرار داشت، هر چند بارش باران و بهره‌گیری شامیان از آب آن، عملاً اقدام مدنیان را خنثی کرد.^۱

مسلم بن عقبه با سپاهی گران^۲ که با تطمیع بسیار^۳ همراهی‌اش می‌کردند، در مسیر راه با امویان اخراج شده از مدینه برخورد کرد؛ همانان که نه تنها متعهد شده بودند با دشمن همکاری نکنند، بلکه قرار کرده بودند از ورود آنان به شهر نیز ممانعت نمایند،^۴ به همین جهت از همکاری رسمی با مسلم، تا حدی پرهیختند،^۵ اما مروان که تدبیر امور رانده شدگان را به عهده داشت،^۶ با خبرچینی و بیان آن چه رخ داد، مسلم را بر ضد مردم مدینه تحریض کرد و با این که اکثر مردم به رفتن به شام نظر داشتند، وی به همراهی با مسلم برخاست و حتی فرزندش عبدالملک را به همراهی با مسلم ترغیب کرد.^۷ مسلم نیز به پاس آن در نامه‌ای به یزید ضمن گزارش کار، از وی تشکر کرد.^۸

سپاه مسلم به پیشنهاد عبدالملک پیش رفتند^۹ و طبعاً مدنیان جز مقابله چاره‌ای نمی‌دیدند. آنان به تحریک رهبران^{۱۰} سخت‌پایداری کرده و با تمام توان از ورود دشمن به داخل شهر ممانعت کردند، اما خیانت بنی‌حارثه، یکی از قبایل ساکن مدینه، موجب شد تا مسلم از خندق بگذرد و وارد شهر شود،^{۱۱} هر چند افراد بسیاری در این گذرگاه جان باختند.^{۱۲} مسلم برابر فرمان یزید، مدنیان را سه روز مهلت داد تا به اطاعت در آیند و دست از جدال

۱ ابن‌خیاط عصفری خلیفه (۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م)، *تاریخ خلیفه*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ص ۱۴۹؛ ابوعلی‌احمد بن علی مسکویه رازی (۱۳۷۹ش)، *تحقیق ابوالقاسم امامی*، ج ۲، تهران، سروش، ج ۱، ص ۱۰۶؛ ابن‌عساکر (۱۴۱۵ق)، همان، ج ۴۶، ص ۱۰۶.

۲ ذهبی، همان، ج ۳، ص ۳۷۴؛ ابن‌کثیر، همان، ج ۸، ص ۲۱۹.

۳ بلاذری، همان، ج ۵، ص ۳۲۲؛ ابن‌کثیر، همان، ج ۸، ص ۲۱۹.

۴ عاقل نبیه (۱۳۹۴ق/۱۹۷۵م)، *تاریخ خلافة بنی‌امیه*، بیروت: دارالفکر، ج ۳، صص ۱۰۹-۱۱۰.

۵ بلاذری، همان، ج ۵، ص ۳۲۴.

۶ طبری، همان، ج ۵، ص ۴۸۲.

۷ ابن‌کثیر، همان، ج ۸، ص ۲۱۹.

۸ طبری، همان، ج ۵، ص ۴۸۶.

۹ محمد علی و ترابی چنارانی (۱۳۸۲ش)، احمد، *واقعه حرّه رخدادی اسفبار در تاریخ اسلام پس از حادثه عظیم کربلا*، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ج ۱، ص ۴۳. به نقل از عز الدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم بن‌اثیر (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، *الکامل فی‌التاریخ*، ج ۴، بیروت: دار صادر - دار، ص ۱۱۴.

۱۰ ابن‌سعد، همان، ج ۵، ص ۲۶۴.

۱۱ بلاذری، همان، ج ۵، ص ۳۲۸.

۱۲ طبری، همان، ج ۵، ص ۴۸۸؛ بلاذری، همان، ج ۵، ص ۳۳۵؛ شهاب‌الدین احمد بن عبد الوهاب نویری (۱۴۲۳ق)، *نهاية الارباب فی فنون الادب*، ج ۲۰، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومية، ج ۱، ص ۴۹۴.

بردارند، اما چون با مخالفت جدی آنان مواجه شد،^۱ به ترغیب نیروهای خویش پرداخت و برتری آنان را تنها در اطاعت و پایمردی شمرد و از آنان خواست: اطاعت را به کمال برید تا خدا/یتان ظفر و غلبه کامل دهد.^۲ عبدالله بن حنظله نیز برای ترغیب مدنیان با ذکر پیشینه آنان و نسبت‌شان با پیامبر، از آنان خواست تا به عنوان یاران (پیغمبر) و مهاجرین (و پیرو رسول) بر قوم مغضوب خداوند بتازند و پیروزی یا شهادت را نصیب خود کنند،^۳ اما تعداد فرماندهی مدنیان که برخی پیشاپیش آن را عامل شکست قلمداد کرده بودند،^۴ به اضافه شایعه کشته شدن مسلم،^۵ زمینه پیروزی شامیان را فراهم ساخت. فرمانده ارشد مدنیان، ابن حنظله که از اعتباری دینی برخوردار بود، پس از کشته شدن هفت^۶ یا هشت فرزندش، کشته شد^۷ و مدینه مقهور شام گردید بی آن که مقاومت جدی ای از سوی مدنیان بروز یافته باشد^۸ و بدین طریق همان طور که ابن کواء در خصوص آنان به معاویه گفته بود، نشان دادند: حریص‌ترین امت بر شر و ناتوان‌ترین آنان در دفع آن‌اند.^۹

شامیان با این نگاه که با غیر مسلمانان می‌جنگند^{۱۰} به کشتار مردم دست زدند و بی‌هیچ رحم و شفقتی پیش رفتند و مسلم، برابر آن چه فرمان یافته و صد البته خود نیز مشتاق آن

۱ طبری، همان، ج ۵، صص ۴۸۴-۴۸۵؛ نویری، همان، ج ۲۰، صص ۴۹۱-۴۹۲.

۲ ابن اثیر (۱۳۷۱ش)، همان، ج ۱۱، ص ۲۴۸.

۳ طبری (۱۳۷۵ش)، همان، ج ۷، ص ۳۱۱۰.

۴ ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۲۵۰.

۵ می‌گویند عبدالله بن عباس در طائف بود و وقتی اخبار مدینه به او رسید، گفت: با دو امیر! شکست خورده‌اند. (ابن عبدربه (۱۴۰۴ق)، همان، ج ۵، ص ۱۳۸؛ احمد بن داود دینوری (۱۹۶۰م)، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمعنع عامر، ج ۱، قاهره: دار احیاء الکتب العربی، ج ۱، ص ۵۴؛ ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، ج ۲، قم: دارالهجرة، ج ۲، ص ۷۶.

۶ ابن اثیر، همان، ج ۱۱، صص ۲۴۸-۲۴۹؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۲۵۰.

۷ طبری، همان، ج ۵، صص ۴۹۰-۴۹۱ و ۴۹۶؛ ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۱۵.

۸ ابن اثیر [بی‌تا]، همان، ج ۳، ص ۱۱۵؛ گفته‌اند وی را پس از واقعه، در بهترین صورت، در خواب دیدند و از او پرسیدند: مگر کشته نشده‌ای؟ گفت: چرا، ولی پس از آن با خدا ملاقات کرده‌ام و او مرا داخل بهشت ساخت. گرچه چنین داستان‌هایی عموماً از اعتبار خبری بی‌بهره‌اند، اما حکایت گر نوع نگاهی است که دسته‌ای از مسلمانان به او و حرکتش داشته‌اند. (رک: ابن اثیر [بی‌تا]، همان، ج ۳، ص ۱۱۵).

۹ مسلم در نامه خود به یزید که در آن خبر پیروزی را بدو داده بود آورده که ما در چهار ساعت کار را تمام کردیم و نماز ظهر را در مسجدشان گزاردیم. (رک: ابن قتیبه دینوری [بی‌تا]، همان، ج ۱، ص ۲۴۰).

۱۰ سید جعفر شهیدی (۱۳۵۹ش)، قیام حسین علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی شهیدی، ص ۹۸؛ به نقل از طبری، همان، ج ۶، ص ۲۹۲۶.

۱۱ بلاذری، همان، ج ۵، ص ۳۳۱.

بود، شهر مدینه را به مدت سه روز بر سپاهیان خویش مباح ساخت تا آن چه می‌خواهند، از اموال مدنیان بردارند و هر کاری که تمایل داشتند انجام دهند. گفته‌اند که در این ایام عده زیادی را کشتند، اموال بسیاری را غارت و خانه‌هایی را تخریب کردند،^۱ به تعقیب افراد پرداخته و حتی شکم زنانی را دریده^۲ حرمت شمار زیادی از زنان و دختران را شکستند،^۳ دسته‌ای از افراد مدینه را به اسارت گرفته و برخی را به حبس انداختند و حتی برای اعمال سختی بیشتر تا سه روز آنان را از غذا بازداشتند.^۴ علاوه بر این‌ها بر اساس پاره‌ای از داده‌های متأخران، اسبان در مسجد النبی جولان دادند و بین منبر و قبر شریف را کثیف کردند و چون مردم از ترس پنهان شده بودند، سگان به داخل مسجد شده و آن را آلودند.^۵

شامیان شاید برای خاموش کردن خشم درونی خود، به هر کاری روی می‌کرده و گاه به اقداماتی روانی دست می‌زدند، چنان که ابوسعید خدری را که از چنگ شامیان رهایی یافته بود، دیدند ریش‌های دو طرف صورتش از بین رفته است، وقتی علت آن را پرسیدند، گفت: این از کارهای ستمگران شامی در واقعه حرّه است که وارد خانه‌ام شدند، آن چه در آن بود، حتی ظرفی که با آن آب می‌نوشیدم را غارت کردند و سپس بیرون رفتند و به دنبال آنان گروهی دیگر آمدند و چون چیزی نیافتند، غمگین شده، مرا از مصلاص بیرون کشیده و بر روی زمین انداختند و هر کسی می‌آمد ریشم را می‌گرفت و می‌کند و فقط آن قسمتی که بر روی خاک بود باقی ماند.^۶ هم چنین آورده‌اند مردی وارد خانه ابن‌ابی‌کبشه انصاری شد که در آن زنی وضع حمل کرده بود مرد چون چیزی نیافت، کودک را از آغوش زن بیرون کشید و به شدت به دیوار کوفت، به گونه‌ای که مغزش بر زمین ریخت.^۷ ابن‌ابی‌الحدید به جهت

۱ ابن‌بطریق می‌نویسد: تمام خانه‌های مدینه تخریب شدند، جز خانه علی‌بن‌حسین که مردی شامی از آن مراقبت کرد و خانه اسامه‌بن زید که سگی آن را پاس داشت و خانه زنی حمیری که خود آن را نگهبان بود!

۲ مطهر بن طاهر مقدسی [بی‌تا]، البدء و التاریخ، بور سعید، ج ۶، بیروت: مكتبة الثقافة الدينية، ص ۱۵.

۳ ابن طقطقی (۱۳۶۰ش)، همان، ص ۱۶۰.

۴ ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۱۶.

۵ حلبی (۱۴۰۰ق)، همان، ج ۱، ص ۲۶۸.

۶ مسلم خود در نامه به یزید می‌نویسد: ما شمشیر در میانشان افکندیم، هر که به سوی ما حمله آورد، کشتیم و او که فرار کرد را تعقیب کرده و از پای درآوردیم و مجروحان‌شان را نیز به قتل رساندیم. رک: ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری [بی‌تا]، الامامة والسياسة، تحقیق طه محمد الزینی، ج ۱، بیروت: مؤسسة الحلبي، ص ۲۴۰.

۷ دینوری (۱۹۶۰م)، همان، ص ۲۶۹؛ ذهبی (۱۴۰۷ق)، همان، ج ۵، ص ۲۸؛ شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق حسین اسد، ج ۳، بیروت: مؤسسة الرسالة، ج ۹، ص ۳۷۳.

۸ دینوری، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۲۵.

همین خشونت‌های رخ داده در حرّه می‌نویسد: این واقعه در تاریخ عرب بی‌مانند است، و قومی هرگز به مانند آن چه انصار در این روز به آن گرفتار آمدند، گرفتار نشدند!^۱

ابوسعید خدری می‌گوید: در این سه روز اذانی جز از مسجد رسول خدا(ص) بلند نمی‌شد. برای مسلم در مدخل ورودی مسجد تختی گذاشته بودند تا هر که وارد آن می‌شد، به قتل برساند.^۲ بر اساس خبری دیگر، تا سه روز حتی از مسجد پیامبر(ص) نیز اذانی شنیده نمی‌شد و این تنها همه‌های آشوبیان بود که فضای آن جا را آکنده بود.^۳

واقعه با کشتار مردم مدینه و غارت و هتک خاتمه نیافت، بلکه پس از آن، مسلم از مدنیان خواست تا به عنوان عبد قن (= برده خالص) یزید^۴ یا خول^۵ او که هر گونه‌ای که خواست با آنان رفتار کند، بیعت کنند^۶ و در این اقدام سخت‌گیرانه از هیچ کس چشم‌پوشی نکرد،^۷ جز امام سجاد(ع) و علی بن عبدالله بن عباس.^۸ مسلم حتی با آنان که از جایگاه اجتماعی، سیاسی یا دینی بهره داشتند نیز صرف نظر نکرد و به بدترین شکل با آنان مواجه شد،^۹ به گونه‌ای که شخصی چون مروان نتوانست رفتارش را برتابد و زبان به اعتراض گشود، هر چند با تهدید مسلم چاره‌ای جز سکوت نیافت.^{۱۰}

مسلم پس از این، با نامه‌ای^{۱۱} یا به همراه تعدادی از سرهای کشته شدگان، یزید را از آنچه رخ داد با خبر ساخت و یزید نیز با دریافت آن نامه به روایاتی با تمسک به شعر ابن زبیری که در آن از انتقام امویان از خزرجیان سخن رفته^{۱۲} از مکونات قلبی خود پرده برداشت، هر

۱ عزالدین ابوحامد بن هبة الله مدائنی ابن ابی الحدید (۱۳۷۸ق/۱۹۵۹م)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۷، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲ احمد ابن اعثم کوفی (۱۴۱۱ق)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۱، ص ۱۱۶.

۳ دارمی (۱۳۴۹ق)، همان، ج ۱، ص ۴۴.

۴ یعقوبی [بی‌تا]، همان، ج ۲، ص ۲۵۱.

۵ خول را به معنای حیوان در ملک انسان یا احشام معنا کرده‌اند.

۶ مسعودی (۱۳۷۴ش)، همان، ج ۲، ص ۷۵؛ ابوعلی مسکویه، همان، ج ۲، ص ۸۹.

۷ ابوعلی مسکویه، همان، ج ۲، ص ۸۹.

۸ مسعودی [بی‌تا]، همان، ص ۲۶۵؛ محمد بن عبدالمنعم حمیری (۱۹۸۴م)، الروض المعطار فی خبر الاقطار، بیروت: مکتبه لبنان، ج ۲، ص ۱۹۳.

۹ خلیفه (۱۴۱۴ق)، همان، ص ۱۸۳؛ بلاذری، همان، ج ۵، ص ۳۲۹.

۱۰ طبری، همان، ج ۵، ص ۴۹۲.

۱۱ ابن کثیر، همان، ج ۸، ص ۲۳۳.

۱۲ دینوری (۱۹۶۰م)، همان، ص ۲۶۸؛ بلاذری، همان، ج ۵، ص ۳۳۴؛ احمد بن عبدالله قلقشنی [بی‌تا]، مآثر الانافه فی معالم الخلافه، تحقیق عبدالستار احمد فرج، ج ۲۰، بیروت: عالم الکتب، ص ۴۹۵؛ ابن عبدربه می‌نویسد:

چند افرادی چون ابن‌کثیر، بیشتر به مجعول بودن این انتساب گرایش دارند و آن را ناشی از اتهامات برآمده از انگیزه‌های مذهبی می‌دانند.^۱ بدین‌گونه واقعهٔ حرّه پایان یافت. شهدای حرّه را در همان محله مدفون کردند که مزارى به همان نام تاکنون باقی است.^۲ گفته‌اند پیامبر(ص) پیشاپیش نسبت به دفن آنان در این مکان مطالبی فرموده و آنان را از یاران خود و مشمول رحمت الهی دانسته بود.^۳

۱. علل شورش مردم مدینه

چنان که گفته شد، واقعهٔ حرّه با همهٔ هزینه‌های سنگینی که داشت، تابع شورش مردم مدینه رخ داد، اما این که چرا چنین شورش رخ نمود، خود مسئله‌ای پرچالش است، ولی تردیدی نیست که این شورش آن چنان منسجمانه، گسترده و فراگیر بود که امویان ساکن مدینه با همه کثرت و قدرت، تاب مقابله با شورشیان یا استقامت در برابر آنان را نداشتند.^۴ علت یا علل این شورش را مورخان و راویان گوناگون نوشته‌اند.

۱.۱. نقش شهادت امام حسین (ع)

دسته‌ای از نویسندگان، شورش مردم مدینه را زادهٔ شور کربلا می‌دانند. مسعودی در تصویر شخصیت یزید، به نقش وی در کشتن پسر دختر پیمبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - یاد می‌کند که در تحریک مردم مؤثر افتاد^۵ و بلعمی از قیام مردم به دنبال واقعهٔ عاشورا و کشته شدن فرزند رسول خدا، به منظور واگذاری خلافت به علی بن‌الحسین (ع) سخن می‌راند،^۶ هر چند در جای دیگری این مطلب دیده نمی‌شود. اما پسینیان با تعابیر مختلفی از نقش آفرینی شهادت امام در شورش سخن دارند. امیر علی می‌نویسد: قصابی و فجایع کربلا عالم اسلام را به

وقتی یزید به این شعر تمثل کرد، فردی به او گفت: مرتد شدی ای امیر المؤمنین! در پاسخ گفت: درست می‌گویی، استغفار می‌کنم. ابن‌عبدربه، همان، ج ۵، ص ۱۴۰.

۱ ابن‌کثیر، همان، ج ۸، صص ۲۲۴-۲۲۵.

۲ البته شماری از کشتگان حرّه در قبرستان بقیع مدفون‌اند و محل دفن آنان، بر اساس اقوال شفاهی مشخص است.

۳ ابوبکر احمد بن‌الحسین بیهقی (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة*، تحقیق عبد المعطی قلعجی، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱، ص ۳۰۷؛ ابوعبیدالله بن‌عبدالعزیز بکری اندلسی (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *معجم‌الاستعجم من اسماء البلاد و المواضع*، بیروت: عالم‌الکتب، ج ۲، ص ۴۳۸.

۴ طبری، همان، ج ۵، صص ۴۸۳-۴۸۴.

۵ مسعودی (۱۳۷۴ش)، همان، ج ۲، ص ۷۳.

۶ بلعمی، همان، ج ۴، صص ۷۱۹-۷۲۰.

لرزه در آورده، وحشت و اضطرابی در همه جا تولید نمود. این احساسات در مدینه به قدری سخت و شدید بود که یزید برای فرو نشاندن هیجان آن جا، یک نفر را به عجله تمام به حکومت آن جا فرستاد. اهل مدینه به صواب دید معاریف شهر، هیئت اعزامیه‌ای به دمشق فرستادند که برای فامیل و کسان حضرت حسین(ع) در مصایب وارده چاره‌ای بجویند، ولی هیئت نامبرده با حال تنفر از زندگی زشت و نفرت انگیز یزید و رفتار بدی که نسبت به آن‌ها شده بود، مراجعت نمودند، مردم شهر این حال را که دیدند در غضب شده برای خلع او از سلطنت برخاسته فرماندارش را از شهر بیرون کردند^۱ و در جای دیگر آورده است: سرنوشت غم‌انگیز حسین و کودکان او موجی از بیزاری در دنیای اسلام به وجود آورد و تغییر ناگهانی عواطف که از آن ناشی شد سرانجام موجب نجات و رستگاری «دین» گردید. شهادت او مانع جریان تباهی و فساد شد که از دربار اموی سرازیر شده بود و نیز شهادت او عامه مسلمانان را وادار کرد به آن چه «آموزگار»^۲ انجام داده بود و هم به صدماتی که دشمن زادگان او بر پیکر اسلام وارد ساختند، بیندیشند.^۳

گرچه در متون اولیه به روشنی از این نقش سخن به میان نیامده، اما تمسک عبدالله بن زبیر به این حادثه در بدنمایی چهره یزید قابل توجه است.^۴ وی در تحریک مردم گفت: به خدا حسین را کشتند در حالی که شب زنده‌داری‌اش زیاده بود و روزهای بسیاری را روزه داشت، و در آن چه اینان در آن قرار دارند [امر حکومت] سزاوارتر بود، چه از نظر دین و چه از نظر فضل.^۵ طبعاً این نوع نگاه در همراهی مردم با وی برای مبارزه با یزید تأثیرگذار بود، و رسماً می‌توان یکی از انگیزه‌های آنان را همین مسئله دانست و حتی می‌توان ادعا کرد که تمسک ابن‌زبیر به قضیه امام حسین(ع) و اظهار همدردی با وی، خود ناشی از رویکرد مردم به آن بود که ابن‌زبیر برای پیش برد اهداف خود به آن روی کرده است.^۶

۱ امیرعلی(۱۳۷۰ش)، تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام، ترجمه ایرج رزاقی و محمد مهدی حیدرپور، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۹۵.

۲ مراد رسول خدا (ص) است.

۳ امیر علی، همان، ص ۲۷۸.

۴ برخی بر اساس این ادعا که یزید از آن چه در کربلا پیش آمده بود اظهار ناخرسندی کرده‌رک: بلاذری، همان، ج ۳، ص ۲۷۸ و از ابن‌زبید بیزاری چسته بود، در پی تبریئه اویند(رک: جون باجوت جلوب(۱۹۹۶)، امیر/طوریه العرب، تحقیق تقریب خیری حماد، بیروت: دار الکتاب العربی ج ۱، ص ۱۰۹). اما در سخن پیشینیان بیشتر بر نقش یزید انگشت نهاده می‌شد.

۵ یوسف العث(۲۰۰۵م)، الدولة الامویه، دمشق: دارالفکر، ج ۱۵، صص ۱۷۴-۱۷۵؛ جلوب، همان، ص ۱۰۹.

۶ به نظر می‌رسد که ابن‌زبیر، بیش از هر چیزی به اقتداریابی خود می‌اندیشید و همین مسئله وی را به تحریک امام به خروج از مکه کشانده بود(رک: ابن اثیر(۱۳۸۵ق)، همان، ج ۳، ص ۲۷۵).

هم‌چنین علاقه‌مندی برخی از سران قیام، چون علاقمندی قلبی ابن مطیع، به امام حسین (ع) می‌تواند مؤید این دیدگاه باشد.^۱

به هر روی به نظر می‌رسد که حادثه کربلا یکی از عوامل محرک مردم بوده است، خصوصاً با بازگشت خانواده حسین و زنان‌اش به مدینه، خشمی سخت و تنفّری شگرف در شهری که پیامبر را پناه داده و به او و خانواده‌اش عشق خالصی ورزیده بود، ایجاد کرد. تعصب دینی و دردهایی که قتل‌گاه کربلا برانگیخت، به شکل‌گیری شورش آشکار در مدینه انجامید.^۲

۲.۱. اطلاع‌یابی از وضعیت دستگاه حاکمیت

بر اساس برخی از گزارش‌ها، علت شورش مردم، آگاهی آنان از شخصیت یزید بود. آورده‌اند عثمان بن محمد بن ابوسفیان، والی نو پای مدینه، پس از بازگشت از حج در سال ۶۳ هجری،^۳ جمعی از شخصیت‌ها، از جمله عبدالله بن ابی عمرو بن حفص بن مغیره مخزومی، و محمد بن عمرو بن حزم انصاری، و مردی از بنی سراقه از بنی عدی بن کعب را به همراه دسته‌ای از بزرگان قریش به سوی شام و به دربار یزید فرستاد تا گزارش اوضاع این دیار را برای خلیفه بیان دارند، اما دستاورد این سفر چندان خوشایند نبود، زیرا آنان در مسیر انجام مأموریت با صحنه‌هایی از رفتار یزید مواجه شدند که امکان چشم‌پوشی از آن‌ها وجود نداشت، لذا وقتی به مدینه بازگشتند بدی‌های یزید را بر ملا کرده و از او براءت جستند و او را از خلافت خلع کردند و از عبدالله بن حنظله که گویی به اتفاق هشت فرزندش در این سفر حضور داشتند، نقل می‌کنند که پس از بازگشت به مدینه، در دیدار مردمی که به ملاقات‌اش آمده بودند، اظهار داشت: از پیش مردی آمده‌ام که اگر غیر فرزندانم یاوری نداشته باشم، به جهاد با او خواهم رفت. و وقتی مردم از اکرام و بزرگداشت و نیز هدایای یزید به او و فرزندان‌اش یاد کردند، گفت: آری چنین است، اما به خدا سوگند! من این چیزها را جز برای این که در مبارزه با او قوایی بیابم، نپذیرفتم. پس از این مردم برخاستند و با او بیعت کردند.^۴

برابر روایات دیگر این خود یزید بود که برای اثبات مشروعیت خود، مردم را به دربار خویش فرا خوانده بود. بلاذری به نقل از واقدی و دیگران می‌نویسد: وقتی عبدالله بن زبیر برادر

۱ ابن عبدربه، همان، ج ۵، ص ۱۲۵.

۲ جلوپ، همان، صص ۱۰۹ و ۱۱۲.

۳ سال ۶۲ صحیح است، چون واقعه حره در ذی حجه سال ۶۳ رخ داده است.

۴ خلیفه، همان، ص ۱۴۸.

خود عمرو را کشت، برای مردم خطبه‌ای خواند و در آن یزید بن معاویه را یزید الخمر، و یزید الفجور، و یزید الفهود، و یزید القرو، و یزید الکلاب، و یزید النشوات، و یزید الفلوات خواند و از مردم خواست تا او را از خلافت خلع کنند و به جهاد او بروند و این اقدام را به اطلاع مردم مدینه نیز رساند. بدین گونه مردم حجاز بر امارت عبدالله بن زبیر و اطاعتش اتفاق کردند و عبدالله بن مطیع عدوی از مردم مدینه برای او بیعت گرفت. این خبر وقتی توسط ابن‌عضاه و همراهان‌اش که به عنوان وفد به شام رفته بودند، به یزید رسید از عثمان بن محمد، عامل خود در مدینه خواست هیأتی را به سوی وی بفرستد تا سخنان‌شان را بشنود و دل‌های‌شان را به دست آورد. عثمان نیز چنین کرد، اما نتیجه غیر از آن چیزی شد که یزید انتظار داشت. بر این اساس مردم به خلع وی روی کردند و با عبدالله بن حنظله به امارت مسلمین بیعت کردند.^۱

یعقوبی نیز با همین رویکرد به جریان نگریسته و بر آن است که عبدالله بن زبیر وقتی به نامشروع خواندن یزید و خلع وی روی کرد، و از مردم خواست تا با او همراه شده و عامل خلیفه را اخراج کنند، یزید به تکاپو افتاد تا به هر نحو ممکن از اقدامات وی جلوگیری به عمل آورد، از این رو پس از نامه نگاری و تلاش برای باز داشتن وی، اقدامات پیش گیرانه‌ای را در خصوص مردم مدینه انجام داد؛ عثمان بن محمد بن ابی سفیان، جوان نرم‌خو و کم‌تجربه را به جای ولید بن عتبّه تند خوی خشن،^۲ والی مدینه کرد که متأثر از مروان بن حکم بود که خود در ایجاد بلوا علیه حاکمیت بی‌نقش یا بی‌نفع نبود.^۳ بر این اساس این خود یزید بود که زمینه چنین ملاقاتی را فراهم ساخته بود. به هر حال این شخصیت یزید بود که موجب شورش گردید.^۴

۳. ۱. در خواست خالصه‌جات مدینه از سوی شام

یعقوبی در مقام بیان علت شورش مردم به مقوله تقاضای ارسال خالصه‌جات مدینه به شام یاد می‌کند و می‌نویسد: ابن‌مینا عامل خالصه‌جات معاویه نزد والی مدینه عثمان بن محمد آمد و

۱ بلاذری، همان، ج ۵، ص ۳۲۰.

۲ طبری، همان، ج ۴، ص ۳۶۸.

۳ یعقوبی می‌نویسد: وقتی یزید به عبدالله بن زبیر نامه نوشت، مروان بن حکم عامل مدینه بود و ناخوش می‌داشت که ابن زبیر پیشنهاد یزید را بپذیرد و او را از خبر کشته شدن حسین بی‌تابی گرفت، پس با کسی که مورد اعتمادش بود اشعاری نزد عبدالله فرستاد که در آن می‌گوید: فخذها فلیست للعزیز بخطه و فیها مثال لامریء متذلّل « آن را بگیر که شأن مرد عزیز نیست، و زبون فرومایه را در آن گفتاری است ». احمد بن ابی یعقوب بن واضح یعقوبی (م بعد ۲۹۲) (۱۳۷۱ ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۶، ص ۱۸۶.

۴ طبری، همان، ج ۷، صص ۳۰۹۸-۳۰۹۹.

خواست تا همانند دیگر سال‌ها گندم و خرما به شام حمل نماید، لیکن مردم جلوی او را گرفتند و از دادن اموال ممانعت کردند و همین امر موجب برخورد و جدال میان مدنیان و والی مدینه شد. مردم مدینه بر والی و همراهان‌اش از بنی‌امیه که بیش از هزار نفر بودند، تاختند و آنان را از شهر بیرون رانده و سنگباران‌شان کردند.^۱ بدیهی است این رفتار موجب خشم یزید و متقابلاً شدت اعتراض مدنیان شد. دینوری نیز به تفصیل از این عامل سخن می‌راند و راز اصلی شورش را به آن منتسب می‌سازد.^۲ از نویسندگان امروزی، زرگری‌نژاد، می‌نویسد: بهانهٔ هجوم یزید به مدینه نیز، مخالفت مردم این شهر در برابر سیاست حمل‌گندم و خرمای نخلستان‌هایی از این شهر به دمشق بود. این محصولات از املاک معاویه در مدینه جمع‌آوری می‌شد و به روال همه ساله، روانهٔ دمشق می‌گردید. مردم مدینه که طی ۲۰ سال فرمانروایی معاویه چنین می‌کردند، در این زمان بر آن شدند تا مانع حمل ثروت و حاصل زمین‌های خویش به دمشق شوند. چون عثمان بن محمد بن ابی سفیان، والی اموی مدینه، این خبر را برای یزید نوشت، پسر معاویه بی‌درنگ فرمان داد تا یکی از سفاک‌ترین امرای نامی اموی روانهٔ سرکوبی مدینه گردد. مسلم بن عقبه نیز بی‌درنگ وارد این شهر شد و به روز چهارشنبه ۲۸ ذی حجهٔ سال ۶۳، در واقعهٔ حرّه، بی‌رحمی و کینه توزی را با مباح شمردن زنان و دختران مدینه به نهایت رساند. سپاهیان او پس از کشتاری گسترده در شهر، اجازهٔ تصرف در زنان و دختران را یافتند.^۳

۴.۱. رقابت‌های قومی-قبیله‌ای

دسته‌ای از نویسندگان معاصر که با نگاهی جامعه‌شناسانه به تحلیل تاریخ روی می‌کنند، بر عنصر نژادی و رقابت‌های قومی در ایجاد شورش مدینه انگشت می‌نهند.^۴ اینان بر آنند که رقابت‌های جنوبی-شمالی ریشه‌دار در سرزمین حجاز، با این که پس از اسلام تا حدی رنگ باخته بود، اما پس از رحلت نبی مکرم اسلام و به ویژه قدرت یافتن امویان، از نو احیا شد و چالش‌هایی را پدید آورد.^۵ شاید برخی از رفتارهای خلیفه مثل گماردن افراد ناپختهٔ اموی به

۱ یعقوبی (۱۳۷۱ش)، همان، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲ ابومحمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری [بی تا]، الامامة والسياسة، تحقیق طه محمد الزینی، ج ۱، بیروت: مؤسسة الحلبي، ص ۲۲۹.

۳ غلامحسین زرگری‌نژاد (۱۳۸۱ش)، تاریخ تحلیلی اسلام، قم: انجمن معارف اسلامی ایران، ج ۱، ص ۱۷۵.

۴ رک: ابراهیم بیضون (۱۴۰۳ق)، الحجاز والدولة الاسلامیه، بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع، ص ۲۵۰ به بعد.

۵ رک: واسعی، همان، ص ۲۷ به بعد و ۱۳۸ به بعد.

ولایت مدینه،^۱ در این راستا قابل تحلیل باشد و هم چنین نوع مواجهه‌ای که کارگزاران خلافت با رقیبان خود داشتند؛ آورده‌اند وقتی عمرو بن سعید جای‌گزین ولید شده بود، از مصعب بن عبد الرحمن بن عوف، فرمانده گزیده شهر خواست تا خانه‌های بنی‌هاشم و آل‌زبیر را تخریب کند و وقتی وی حاضر به چنین کاری نشد، عمرو بن زبیر را به جای وی برگزید و به دست او خواسته خویش را عملی ساخت.^۲ این رفتارها که موجب تحریک مردم می‌شد، می‌تواند ذیل رویکرد پیش گفته ارزیابی شود. اما دسته‌ای از شواهد حاکی از آن است که درگیری پدید آمده و کشته‌گان شناخته شده با مرز بندی قومی- قبیله‌ای، چه ذیل طبقه‌بندی اموی- هاشمی و چه در سطح کلان‌تر شمالی- جنوبی قابل توجیه نیست^۳ و تعلیل عمرو بن سعید برای نپذیرفتن فرماندهی سپاه شام نیز مؤید این نقد است.

۵.۱. فاصله میان انتظار و دستاورد

هر چند کشف علت اصلی شوریدن مدنیان، همانند دیگر وقایع اجتماعی کاری به شدت پیچیده است، اما ضمن پذیرش چند عاملی بودن رویدادها، عامل اصلی اعتراض مردم مدینه علیه خلافت اموی، به زعم این نوشتار، احساس دور شدن و محروم ماندن مردم از حقوقی بود که پس از اسلام از آن خود ساخته بودند. مردم مدینه در شکل‌گیری حکومت اسلامی، بقای اسلام و تکوین حیات مسلمانی به شدت نقش آفریده بودند^۴ و همین امر ستایش‌های کم نظیر رسول گرامی اسلام را متوجه خود کرده بود.^۵ بدیهی است این نقش‌آفرینی برجسته و نیز توصیه‌های پیامبر، انتظاری در مردم مدینه ایجاد کرده بود که بسیار بیشتر از آن چیزی بود که در دوره‌های بعد در اختیار داشتند. اینان به طور طبیعی به دنبال فرصتی بودند تا حقوق دینی- وطنی خویش را استیفا نموده و جایگاه قبلی خود را باز یابند.

۱ طبری، همان، ج ۷، صص ۳۰۹۸-۳۰۹۶.

۲ اصفهانی، همان، ج ۵، ص ۵۲.

۳ رک: واسعی، همان، ص ۲۷۴.

۴ ابن جوزی [بی‌تا]، همان، ج ۶، ص ۱۴.

۵ ابان بن عثمان الاحمر (۱۳۷۵ش-۱۴۱۷ق)، المبعث و المغازی، تحقیق رسول جعفریان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۶۲؛ شیخ حسین دیاربکری [بی‌تا]، تاریخ الخميس فی احوال انفس النفیس، ج ۱، بیروت: دار الصادر، ص ۳۵۳؛ رک محمد ابوزهره (۱۴۲۵ق)، خاتم النبیین، ج ۱، قاهره: دارالفکر العربی، ص ۴۴۴ به بعد.

۶ رک: بلاذری، همان، ص ۱۸؛ زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (۱۳۷۳ش)، آثار البلاد و اخبار العباد، تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۱، ص ۱۵۸.

شهر مدینه که به تعبیر ابن‌کثیر، با هجرت رسول خدا (ص) به آنجا، پناه‌گاه اولیا و بندگان صالح، دژ مستحکم مسلمانان و خانه هدایت مؤمنان شد،^۱ فارغ از ساکنان‌اش خود موضوعیت داشت. مدینه در حفظ جان رسول خدا و مسلمانان اولیه و بارور شدن اسلام به شدت نقش آفرید و همین امر موجب شد تا پیامبر، آن را شهر خویش بخواند^۲ و توصیه‌هایی در باره آن داشته باشد، چنان‌که فرمود: هر پیامبری حرمی دارد و من مدینه را حرم خود قرار دادم، همان‌گونه که ابراهیم (ع) مکه را حرم ساخت. در محدوده میان دو حَرّه آن، نباید گیاهی چیده یا درختی قطع و یا جنگ‌افزار برای نبرد حمل شود. پس هر کس نقض حرمت کند یا ناقض حرمت را مأوی دهد، لعنت پروردگار و فرشته‌گان و همه مردمان بر او باد. از او نه فدیهای پذیرفته خواهد بود، و نه توبه‌ای.^۳ و در روایتی دیگر به صراحت فرمود: هر که در مدینه مشکلی ایجاد کند، لعنت خدا بر او باد.^۴ ابن‌عباس می‌گوید: حضرت رسول (ص) در وقت هجرت دعا فرمود که خداوندا مرا از دوست‌ترین زمین‌ها که در نزد من بود، بیرون بردی؛ پس مرا به دوست‌ترین زمین‌هایی که در نزد تست، نازل فرما، و به مدینه تشریف فرما شدند.^۵ و نیز فرمود: هیچ کس با اهل مدینه نیرنگ نمی‌کند، جز آنکه هم چون نمک یا گچ در آب حل می‌شود.^۶ باز فرمود: هر کس می‌تواند در مدینه بمیرد، چنین کند که شهید است و من برای او در روز قیامت شفیع خواهم بود.^۷ بر این اساس دسته‌ای به برتری این شهر بر تمامی سرزمین‌های دیگر نظر داده‌اند و حتی آن را از مکه نیز افضل دانسته‌اند، جز آنکه کعبه در مکه بالاترین اعتبار را داراست.^۸

همین امور موجب شده بود صحابه و به ویژه خلفای رسول خدا (ص) هم‌چنان این شهر را مرکز خلافت خود قرار دهند. امام علی (ع) نیز تنها به دلیل توسعه سرزمین‌های اسلامی از

۱ ابن‌کثیر؛ همان‌جا.

۲ ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم جعفی بخاری (۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م)، صحیح البخاری، ج ۳، افست در استانبول: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ص ۲۵؛ ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله یاقوت حموی (۶۳۶/۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م)، معجم البلدان، ج ۱، بیروت: دار صادر، ص ۹۳۹؛ ج ۳، ص ۷۵۱.

۳ ابن‌کثیر، همان، ج ۸، ص ۲۲۴.

۴ حافظ یحیی بن حسن اسدی بن بطریق (۱۴۰۷ق)، العمدۃ عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام‌الابرار، قم: موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ص ۳۲۲.

۵ قزوینی، همان، ص ۱۵۸.

۶ شمس‌الدین ابوالمظفر سبط بن جوزی (۱۴۱۸ق)، تذکرة الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، صص ۲۵۹-۲۶۰.

۷ یاقوت حموی، همان، ج ۵، ص ۸۴.

۸ نور الدین علی بن أحمد سمهودی (۲۰۰۶م)، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۳۱.

سوی شرق، شمال شرقی و شمال غربی، و نیز پیدایی توطئه‌ها و دسیسه‌ها که البته با چگونگی عمل کرد خلیفه‌گان پیشین بی‌ارتباط نبود، و به دنبال اقدامی که عایشه با هم‌دستی طلحه و زبیر در سوی شرق سرزمین اسلامی انجام داد، به ناچار و پس از چهار ماه استقرار در مدینه، از این شهر فاصله گرفت،^۱ بی‌آنکه عشق و علاقه قلبی‌اش به این سرزمین کاهش یافته باشد، چنان که در دوره چهار ساله دوری از مدینه، با گماردن والیانی شایسته، بر ارتباط خود با آن صحنه گذارد.^۲ پس از آن حضرت، امام حسن (ع) فقط در مدت کوتاه خلافت خود از مدینه دور ماند، اما پس از آن، این شهر را بهترین مکان برای زندگی خویش برگزید و امام حسین (ع) نیز هنگامی که مجبور به ترک این دیار گردید، با تلاوت آیه‌ای از قرآن^۳ نشان داد که این جبر زمانه است که وی را به دوری از این شهر کشانده است، بی‌آنکه خود بدان متمایل باشد و بدین گونه علاقه‌مندی خود را به آن، به صراحت بیان می‌دارد.^۴

گذر زمانه، آهسته آهسته رقیبان دیروز را که امروز خود داعیه مسلمانان داشتند، به عرصه اقتدار کشاند؛^۵ آنان که مترصد فرصتی بودند تا سروری خویش را به منصة ظهور رسانند.^۶ امارت یزید بن ابوسفیان در شام و پس از وی جانشینی معاویه که از سوی عمر بدو واگذار گردید، سرآغاز وارونه‌گی سیاست اسلامی بود که با خلافت عثمان که البته طی پروژه‌ای صورت بسته بود،^۷ کامل شد. آورده‌اند که وقتی عثمان به خلافت رسید، بنی‌امیه جانی تازه یافتند و پیش وی آمدند و پیرامون‌اش را گرفتند. در این هنگام سر و کله ابوسفیان که در سنین پیری به سر می‌برد و در اثر کهولت سن، دیدگان خود را از دست داده بود، پیدا شد. وی به خانه

۱ قلقشندی، همان، ج ۱، صص ۱۰۱-۱۰۲.

۲ والیان مدینه سهل بن حنیف و ابویوب و والیان مکه ابوقتاده حارث بن ربیع انصاری و قثم بن عباس بن عبدالمطلب بودند (رک: ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی سمعانی (۱۹۶۲/۱۳۸۲)، الأنساب، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدر آباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ج ۱، صص ۲۷ و ۳۵؛ ابن اثیر (۱۳۸۵ ق)، همان، ج ۳، ص ۱۶۴.

۳ سورة قصص، آیه ۲۱.

۴ لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف از دی‌ابی تا، مقتل الحسین، تعلیقات حسین غفاری، قم: مطبعة العلمیه، ص ۱۱؛ ابن اعثم، همان، ج ۵، ص ۲۱.

۵ طبری می‌نویسد: وقتی ابوبکر خلافت یافت، ابوسفیان با خشم گفت: ما را چه شد که گرفتار ابوفصل از تیره عبد مناف شدیم؟ گفتند: پسر را ولایت داد (می‌دهد)، گفت: رسم خویشاوندی به جای آورد! (طبری، همان، ج ۳، ص ۲۱۰).

۶ بنی‌امیه یک هدف، یک مقصد، و یک منظور داشتند و آن این که مانند زمان جاهلیت رئیس و فرمانروا باشند و برای رسیدن به این منظور هر وسیله‌ای را دست‌آویز می‌ساختند، و از ارتکاب هیچ عملی خودداری نداشتند. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام (۱۳۷۲ ش)، ترجمه علی جواهر کلام، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۲، ص ۶۴.

۷ جرجی زیدان، همان، ج ۵، ص ۶۱.

عثمان آمد و در کناری نشست و پرسید: آیا جز بنی‌امیه کسی در این جمع حضور دارد؟ گفتند: خیر. گفت: ای بنی‌امیه اکنون که خلافت در دست شما قرار گرفته است، آن را مانند گوی به همدیگر پاس دهید و نگذارید از دست شما بیرون رود. سوگند به آن کسی که ابوسفیان به آن سوگند یاد می‌کند، نه دوزخی هست و نه بهشتی. بدین گونه از آن چه پیش آمد ابراز خرسندی کردند.^۱ عثمان نیز، چنان که ابوسفیان بدو گوشزد کرده بود،^۲ خویشاوندان اموی خود را بر کارهای حکومتی گمارد، و آنان را بر مردم مسلط کرد، حکومت ولایات و شهرها را به آنها داد، زمین‌های مزروعی و املاک فراوان به ایشان بخشید، و از بیت‌المال و خراج و صدقات را در اختیارشان قرار داد، دست‌شان را باز گذاشت تا هر کاری می‌خواهند انجام دهند و از مزایای حکومتی و اموال عمومی استفاده نامشروع کنند.^۳

در این فرایند طبیعی بود که نه تنها مدنیان، حتی غیر امویان مکی نیز به حاشیه رانده شوند، چرا که این دغدغه‌های برتری‌جویانه بود که سر بر آورده بود، از این رو گفته‌اند: هنگامی که عثمان به خلافت رسید با این که به عمر قول داده بود عاملان او را از کار بر کنار نکند، هنوز یک سالی از این تعهد نمی‌گذشت که به عزل و نصب گسترده گماشته‌گان پیشین پرداخت. سعدبن‌ابی‌وقاص را از حکومت کوفه برداشت و خویشاوند خود ولیدبن‌عقبه بن‌ابی‌معیط را که به پیغمبر دروغ گفته و آیه نبأ در باره اش نازل شده بود، به جای او گمارد و چون فساد این حاکم بر مردم کوفه، گران آمد او را برداشت و مردی از آل‌امیه (سعیدبن‌عاص) را به حکومت نصب نمود. سعدبن‌ابی‌سرح را که به پیامبر دروغ بست و پس از مسلمانی کافر شد و دیگر بار پس از فتح مکه از بیم، خود را مسلمان خواند، ولایت مصر داد. ابوموسی اشعری را که از یمنیان بود و از جانب عمر بر بصره حکومت می‌کرد، چند سالی در این شغل باقی گذاشت، ولیکن قریش و مخصوصاً خویشاوندان خلیفه متوجه شدند که سر رشته سه ولایت را قریش در دست دارد، کوفه در دست ولید، شام در دست معاویه و مصر در دست عمروعاص است، یعنی حاکمان این سه ولایت همه از مضری‌اند و تنها بصره مانده است که ابوموسی اجنبی (یمنی) بر آن حکومت دارد. می‌گویند مردی مضری از بنی‌ضبه نزد عثمان رفت و گفت: مگر کودکی در

۱ ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (۱۳۷۳ش)، *الغارات و شرح حال اعلام آن*، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران: انتشارات عطارد، ص ۴۸۳.

۲ تقی‌الدین أحمد بن علی مقریزی (۱۳۷۰ش/۱۴۱۲ق)، *النزاع و التخاصم فیما بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم*، قم: انتشارات شریف رضی، ص ۵۹.

۳ ثقفی، همان‌جا.

میان شما نیست که او را بزرگ انگارید و حکومت بصره را به او بدهید، این پیر تا چه وقت باید در آنجا باشد. سرانجام عثمان او را عزل کرد.^۱

اما معاویه در دوران حکومت بیست ساله حکومت خود، با همه حفظ جانب احتیاط نسبت به مدینه (حجاز)، کم و بیش به تحقیر و تضعیف آن مناطق روی کرد، چرا که همه نکتت باری حیات سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی خویش را در دوره‌ای از تاریخ، پیامد حضور و نقش آن دیار می‌دانست. او با سیاست مداری، به اعمال حاکمیت پرداخت و با سلطه دادن امویان بر شهرهای مهم مکه و مدینه، و به تعبیر گولدنر، با به کار گیری افراد باطل و بیهوده،^۲ اقتدار خویش را به رخ مردم کشید. وی در سخت گیری علیه مخالفان خویش، به ویژه علیه هاشمیان علوی اندیش که شیعه علی شناخته می‌شدند، به جزای آن چه از تقابل هاشم و امیه در خاطره ها مانده بود، اقدام کرد.^۳ روی کار آمدن یزید بر این تقابل دامن زد و مدنیان را بیش از پیش به حاشیه راند. بدیهی است برای برون رفت از این وضعیت، یکایک شهروندان انگیزه داشتند.

رفتن هیأتی از مدینه به شام و دیدار حضوری با یزید و مشاهده رفتار او، آنان را در هدفی که داشتند مصمم ساخت و در نخستین فرصت پیش آمده رسماً به اعتراض علیه دستگاه خلافت برخاستند. به نظر می‌رسد آن چه در این فرصت کوتاه موجب شد تا همه مدنیان علیه حاکمیت متحد شوند نه تبلیغات گسترده رهبران شورش بود و نه فعالیت تیمی و نه حتی آگاهی دقیق از شخصیت یزید و کارگزاران‌اش، بلکه احساس حقارتی بود که در طی سالیان دراز، یکایک آنان را در بر گرفته و متقابلاً شامیان را برتر نشانده بود. این حس، عمق فاصله میان انتظار مدنیان و یافته‌های آنان را نشان می‌داد و طبیعی بود که جرقة کوچک یا بهانه خردی می‌توانست مردم را علیه دست اندرکاران این وضعیت بشوراند که چنین شد.

در همین جا می‌توان راز عدم همراهی امام زین العابدین با مردم را دریافت. او به خوبی می‌دانست که دغدغه اصلی شورشیان نه احیای ارزش‌های اسلامی یا مقابله با سنت‌های جاهلی است که اگر چنین بود، آن حضرت اولی به اعتراض بود، بلکه این حس برتری خواهی سیاسی و اقتدارجویی بود که آنان را به شوریدن واداشته بود.

۱ شهیدی، همان، ص ۷۲.

۲ آلون گولدنر (۱۳۶۸ق)، بحران جامعه‌شناسی غرب، ترجمه فریده ممتاز، تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۱، ص ۹۷.

۳ ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (۱۴۲۳ق)، الرسائل السیاسیه، بیروت: دار و مکتبه هلال، ج ۲، ص ۴۲۲.

نتیجه‌گیری

گرچه در باره علت شورش مدنیان که به واقعه حرّه انجامید دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، اما به زعم این نوشتار، علت اصلی آن فاصله‌ای بود که میان انتظارات مدنیان با دستاوردهایشان ایجاد شده بود. آنان که برای خویش سهمی بزرگ در شکل‌گیری حکومت اسلامی قائل بودند، موقعیت کنونی هرگز رضایت بخش نبود، به ویژه آن که شخصیت یزید نیز هیچ‌گونه سختی با اهداف آنان نداشت، از این رو مترصد فرصتی بودند تا به دگرگونی اوضاع دست یابند و مطالبه خویش را محقق سازند. جریان شهادت امام حسین (ع)، از یک سو و تخریب‌های آشکار یزید از دیگر سو و موفقیت‌های تبلیغی عبدالله بن زبیر در مکه از سومین سو، آن چنان دستگاه حاکمیت را با تزلزل و عدم مشروعیت مواجه کرده بود که گمان توفیق را در اذهان مدنیان تقویت می‌کرد. بنابر این به زعم آنان، زمانه شورش کاملاً منطقی به نظر می‌رسد، هر چند عدم برنامه‌ریزی، نبود رهبری واحد، نبود تشکیلات منسجم نظامی و جنگی و از دیگر سو انگیزه‌مندی سپاه شام و فزونی نیرو، نتیجه مطلوب را برای مدنیان به دنبال نداشت.

منابع و مآخذ

- قرآن مجید، ترجمه عبدالمحمد آیتی.
- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی.
- ابان بن عثمان الاحمر (۱۳۷۵ ش - ۴۱۷ ق)، المبعث و المغازی، تحقیق رسول جعفریان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد بن هبة الله مدائنی (۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۹ م)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، چ ۱.
- ابن اثیر، عزالدین ابو الحسن علی بن ابی الکرم [بی تا]، اسد الغابه، بیروت: دار الکتب العربی.
- ---- (۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر - دار.
- ---- (۱۳۷۱ ش)، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن اعثم کوفی، احمد (۱۴۱۱ ق)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء للطباعة و النشر و التوزیع، چ ۱.
- ابن بطریق، حافظ یحیی بن حسن اسدی (۱۴۰۷ ق)، العمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- ابن جوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد [بی تا]، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۱.

- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع هاشمی بصری (۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م)، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۱.
- ---- (۱۳۷۴ش)، طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- دیاربکری، شیخ حسین [بی تا]، تاریخ الخميس فی احوال انفس النفیس، بیروت: دار الصادر.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا المعروف (۱۳۶۰ش)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلیایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ ۲.
- ---- (۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م)، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه، تحقیق عبد القادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی، چ ۱.
- ابن عبدربه، شهاب الدین (۱۴۰۴ق)، العقد الفرید، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۱.
- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم [بی تا]، الامامة و السیاسة، تحقیق طه محمد الزینی، بیروت: مؤسسة الحلبي.
- ---- (۱۴۱۸ق)، عیون الأخبار، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی (۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م)، البداية و النهایه، تحقیق علی شیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۱.
- ابوزهره، محمد (۱۴۲۵ق)، خاتم النیین، قاهره: دار الفکر العربی.
- ابومخنف ازدی، لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف [بی تا]، مقتل الحسین، تعلیقات حسین غفاری، قم: مطبعة العلمیه.
- اصفهانی، ابو الفرج علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، الاغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۱.
- امیر علی (۱۳۷۰ش)، تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام، ترجمه ایرج رزاقی و محمد مهدی حیدرپور، مشهد: مؤسسة چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم جعفی (۱۴۰۱ق/ ۱۹۸۱م)، صحیح البخاری، افست دراستانبول: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- بکری اندلسی، ابو عبید عبدالله بن عبدالعزیز (۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م)، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، بیروت: عالم الکتب، چ ۲.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۹۴ق/ ۱۹۷۴م)، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- بلعمی، ابو علی (۱۳۷۸ش)، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن، تهران: سروش، چ ۲.
- بیضون، ابراهیم (۱۴۰۳ق)، الحجاز و الدولة الاسلامیه، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م)، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعه، تحقیق عبد المعطی قلعجی، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۱.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۷۳ش)، الغارات و شرح حال اعلام آن، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران: انتشارات عطارد.

- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (۱۴۲۳ق)، *الرسائل السياسية*، بیروت: دار و مکتبه هلال، چ ۲.
- جلوب، جون باجوت (۱۹۹۶)، *امبراطورية العرب*، تحقیق تقریب خیری حماد، بیروت: دار الکتب العربی، چ ۱.
- چنارانی، محمد علی و ترابی (۱۳۸۲ش)، احمد، *واقعه حرّه رخدادی اسفبار در تاریخ اسلام پس از حادثه عظیم کربلا*، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چ ۱.
- حلبی (۱۴۰۰ق)، *السيرة الحلبیه فی سيرة الامین و المأمون*، بیروت: دارالمعرفه.
- حمیری، محمد بن عبد المنعم (۱۹۸۴م)، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، بیروت: مکتبه لبنان، چ ۲.
- خلیفه، ابن خیاط عصفری (۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م)، *تاریخ خلیفه*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- دارمی، عبدالله بن بهرام (۱۳۴۹ق)، سنن دارمی، دمشق: مطبعة الاعتدال.
- دینوری، احمد بن داود (۱۹۶۰م)، *اخبار الطوال*، تحقیق عبد المنعم عامر، قاهره: دار احیاء الکتب العربی، چ ۱.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م)، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، چ ۱.
- ----- (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م)، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق حسین اسد، بیروت: مؤسسه الرساله، چ ۹.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۱ش)، *تاریخ تحلیلی اسلام*، قم: انجمن معارف اسلامی ایران، چ ۱.
- سبط بن جوزی، شمس الدین ابوالمظفر (۱۴۱۸ق)، *تذکره الخواص*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- سمعانی، أبوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی (۱۳۸۲/۱۹۶۲)، *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدر آباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیه، چ ۱.
- سمهودی، نور الدین علی بن احمد (۲۰۰۶م)، *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی*، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ ۱.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۵۹ش)، *قیام حسین علیه السلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، مشهد: مرتضی، چ ۱.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ ۴.
- عاقل، نبیه (۱۳۹۴ق/۱۹۷۵م)، *تاریخ خلافة بنی امیه*، بیروت: دارالفکر، چ ۳.
- العش، یوسف (۲۰۰۵م)، *الدولة الامویة*، دمشق: دارالفکر، چ ۱۵.
- عینی، عمدة القاری [بی تا]، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قاضی ابرقو (۱۴۲۵ق)، *سیرت رسول الله*، تهران: وزارت ارشاد.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳ش)، *آثار البلاد و أخبار العباد*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۱.
- قلّشندی، احمد بن عبدالله [بی تا]، *مآثر الانافة فی معالم الخلافة*، تحقیق عبدالستار احمد فرج، بیروت: عالم الکتب.
- گولدنر، آلون (۱۳۶۸ق)، بحران جامعه شناسی غرب، ترجمه فریده ممتاز، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۱.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجرة، چ ۲.
- ----- (۱۳۷۴ش)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۵.

- مفید، ابو عبدالله محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م)، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری و سید محمود زرنندی، بیروت: دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، چ ۲.
- مقدسی، مطهر بن طاهر [بی تا]، البدء و التاريخ، بور سعید، بیروت: مکتبه الثقافه الدینیّه.
- ---- (۱۳۷۴ش)، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، اول، تهران: آگه، چ ۱.
- مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی (۱۳۷۰ش/۱۴۱۲ق)، النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم، قم: انتشارات شریف رضی.
- نویری، شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب (۱۴۲۳ق)، نهاية الارب فی فنون الادب، اول، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومیّه، چ ۱.
- واسعی، سید علیرضا (۱۳۹۱ش)، واقعه حرّه رویارویی ارزش های دینی و سنت های جاهلی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ ۱.
- یاسین، علی (۲۰۰۶م)، تاریخ صدر الاسلام (من البعثة النبویه الى نهاية الدولة الامویّه)، اردن، عمان: داریافا.
- یاقوت حموی، ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله (۶۳۶) (۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب معروف به ابن واضح (۲۸۴) [بی تا]، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.
- ---- (۱۳۷۱ش)، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۶.